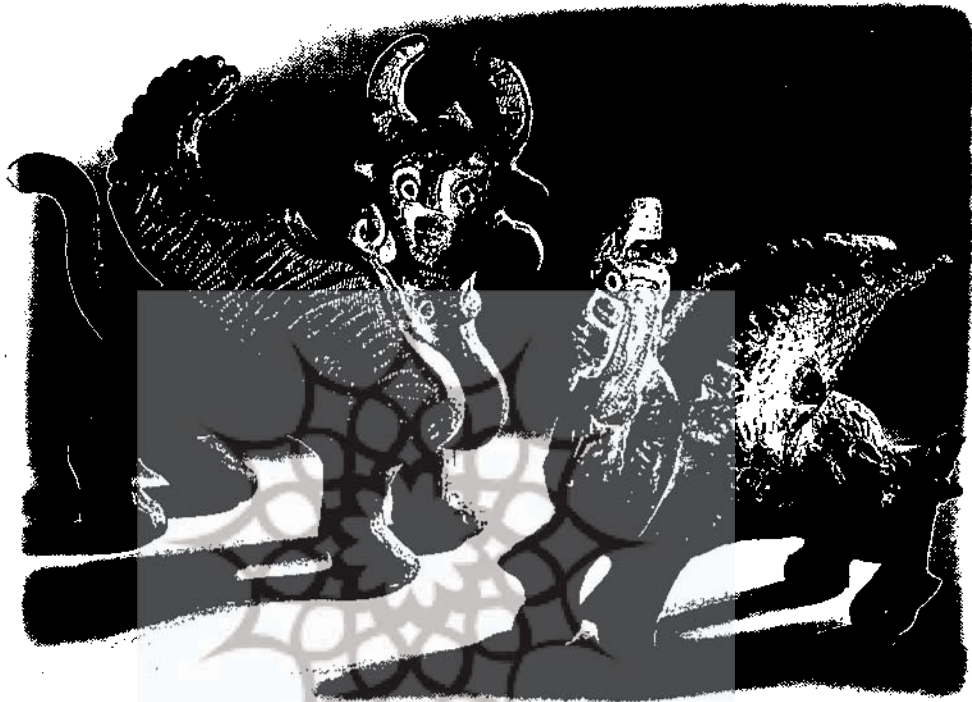


مبانی هنرهای سنتی

● سید عبدالمجید شریفزاده



ادبیات فارسی لفظ هنر استعمال و معانی مختلفی بنا بر نوع ادبیات بزمی یا رزمی و عرفانی پیدا کرده است. وقتی فردوسی صفت هنر و هنرمندی را برای کسی می آورد مقصودش آدم شجاع و جنگ آور است.

هنر نزد ایرانیان است و بس نگیرند شیر زیان را به کس

به دشمن نمایم هنر هرچه هست

ز مردی و پیروزی و زور دست در اخلاق، استعمال هنر و هنرمندی با فضیلت و فضایل همراه است و در حقیقت به معنی آن درجه از کمال آدمی است که هشیاری و فراست و فضل و تقوی و دانش را در بردارد.

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافری است راهرو گر صد هنر دارد توکل بسا پدش با این تفصیل، هنر و هنرمندی که در ادبیات فارسی قدیم آمده همه به معنی عام هنر است که به معانی علم و فضل و فضیلت و کمال و کیاست و سیاست و فراست و زیرکی و شجاعت و عدالت، لیاقت و زورمندی و فداکاری و شهامت، تقوی و حکمت و دیانت است.

عامی مراد شده است. لفظ هنر در زبان سانسکریت، ترکیبی بوده از دو کلمه «سو» و «نر یا نره». سو به معنی نیک و هر آنچه که به هر حال خوب و نیک است، و فضایل و کمالاتی بر آن مترتب است و نر، یا نره، (nara یا nar) به معنی زن و مرد است. در زبان اوستایی، سین به «ها» قلب شده و این لفظ تبدیل می شود به هو (hu) و در ترکیب به هونر (hu-nara) که در اوستا از صفات اهورا مزدا تلقی شده است. و نیز هونر تات (hunartat) به همین معنی است. هونر در زبان فارسی میانه یا فارسی پهلوی نیز وارد شده است، به صورت هنر، (hunar) که معنی لغوی آن انسان کامل یا فرزانه است در ادبیات دوره اسلامی ایران هنر را به معنی کمال و فضیلت تلقی می کردند. این لفظ به هیچوجه معطوف به این معنا نبوده است که هنر عبارت از صنعتگری یا چیزی که اصطلاحاً صنعتگری و مهارت صرفاً فنی تعبیر می شود، یعنی ساختن و ابداع کردن چیزی یا تعبیری که اکنون از آن می گردد.

مراد از هنر در گذشته معنی عام این لفظ بوده است. نه معنی خاص آن و یک معنای اخلاقی و معنوی بر این لفظ مترتب بوده که همه متفکران به آن نظر داشتند. در

عکسی از آن جمالست هر حسن و هر جمالی نقشی از آن نگارست، هر نقشی و هر نگاری آن چه امروز تحت عنوان هنرهای سنتی می شناسیم مجموعه ای از هنرها است که با فرهنگ ایرانی عجین گشته است. ابتدا باید شناختی نسبت به هنر و سنت بدست آوریم که هنر چیست و سنت کدام است و هنر سنتی ما دارای چه ویژگیهایی است. هنر سنتی و بالاخص هنر قدسی ایرانی، میراثی افسانه ای از خود باقی نهاده است. قوم ایرانی با استعداد عظیم و ذوق مَهذب و پالوده خود هنری آفریده است که در آن واحد هم حسی و هم معنوی است. تجلی الهی را در صدور اشکال جمیل نمود می بخشد و در عین حال ذات برتر و ماورائی منشأ این جلوات را متذکر می گردد.

ماهیت هنر، به عنوان یک پرشش اساسی، سابقه ای بسیار طولانی دارد. در زبان گذشته ما لفظ هنر بارها آمده است و ریشه آن به زبان اوستایی و از آنجا به زبان سانسکریت می رسد. اما اینگونه هم نبود که دقیقاً معانی ای همسان با آنچه که امروز به عنوان هنر در نظر آورده شود. این تلقی کنونی از هنر در زبان فارسی جدید، به معنی خاص لفظ است، در حالیکه از لفظ هنر، معنای



این میراث، در زمانه‌ای که پلیدی و زشتی بخش وسیعی از زمین را فرا گرفته و روح را تهدید به مرگ و فنا می‌کند، علی‌رغم آنکه در خطر است، ولی هنوز برای اکثر ایرانیان واقعیتی زنده و محسوس است و ارزش جهانی دارد، در این شرایط، ایرانی باید به حکم وظیفه این هنرها و خصوصاً مبانئ آن را بشناسد و به دیگران معرفی کند.

حمایت از این هنرها و هنرمندان سنتی نیز به وجهی حمایت از میراث فرهنگی و هنری گرانقدر ماست. هنرمندانی که به ذوق حضور قلم به دست می‌گیرند و از جان رنگ می‌آمیزند و بر دل می‌نگارند. نگارگر آن نگارند که به دیده نیاید. تکیه گاهش خیال او و هر نقشی که می‌زند و هر حُسنی که می‌یابد از جمال اوست.

نقشی نبسته‌ایم به غیر از خیال او

حُسنی نیافتیم جدا از جمال او
هنرمند حقیقی و سنتی هر اثری که دارد خود یک نشانه است، یک رمز است، یک تمثیل از یک حقیقت وجودی متعالی است که به تعبیر قرآن:

«وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى» مَثَلِ اَعْلَى آن خداست. بنابراین چنین اثری تجلی یک حقیقت الهی است. پس، از ویژگی‌های هنرهای سنتی و دینی جنبه رمزی و تمثیلی این هنر است. و چون نشانه‌ها و اشارات مبتنی بر حقایق وجودی و عوالم عالیه است، یک اثر هنری سنتی زیباست، جمیل است و نمودار جمال، یک اثر

کار بستن سنتهای ویژه هنری و اجرایی خاص، از تعلیم و تعلم بین شاگرد و استاد گرفته تا آماده‌سازی ابزار و وسایل و مصالح کار و ساخت اثر هنری، جایگاهی ویژه داشته و لازمه این هنرهاست.

هنرهایی که عمدتاً در پیوند با اعتقاد و پیشش و اندیشه، فرهنگ، آداب و رسوم و سنن، محیط زیست و زندگی مردم و آیین و روش اسلامی‌مان شکل گرفته و به ما رسیده‌اند که بار شناخت و تحویل شایسته و متعالی آن به آیندگان بر دوش ماست.

این سنت‌ها و هنرهای سنتی در حقیقت صورت محقق و تاریخی حقیقتی سرمدی هستند که فراتر از تاریخ برنشسته‌اند. سنت یک حقیقت ثابت و سرمدی یا یک عطیه ازلئ است و این هنرها از آن ریشه و تغذیه و شاخ و برگ می‌دوانند و ثمر می‌دهند.

زندگی انسان سنتی در همهٔ وجوه آن، از کار کردن تا خوردن و خوابیدن، رنگی معنوی دارد، در عین حال، مناسب و آداب خاص مذهبی هم در زندگی روزمره او هست که به گونه‌ای بی‌واسطه تر اصول حاکم بر حیات را منعکس می‌کند.

هنر سنتی مبتنی بر معرفتی است که خود سرشت روحانی دارد، معرفتی که استادان هنر اسلامی آن را حکمت نام نهاده‌اند. چون در سنت اسلامی، با صبغهٔ عرفانی روحانیت آن، خردمندی و روحانیت از هم جدایی ناپذیرند و وجوه مختلف یک حقیقت به حساب می‌آیند.

در حکمت معنوی عرفا، هنر به معنی کمال تقوی و انسانیت آمده است.

چون غرض آمد هنر پوشیده شد

صد حجاب از دل به سوی دیده شد

مولانا

قلندران طریقت به نیم جو تخرند

قیای اطلس آن کس که از هنر عاری است
حافظ

و حافظ نیز آن را مترادف با کمال آورده است.

بنابراین به هر کسی که به مرتبه‌ای از حد کمال رسیده بود، در هر مقامی لفظ هنرمند اطلاق می‌شده است. آنچه که امروز به معنای تحریف شده‌ای که از دوره رضاخان متداول گشته و به معنای خاص لفظ هنر است و برای صنعت زیبا، همان چیزی است که در گذشته به صنایع مستظرفه و صنایع ظریفه اطلاق می‌شده است، به کار می‌رود. و بدینسان به نقاش و صورتگر و نگارگر و معمار و... تعبیر هنرمند کرده‌اند، در حالی که در گذشته لفظ هنرمند حامل یک بار معنوی بود، اکنون به صرف مهارت فنی در صنایع مستظرفه محدود می‌شود و به تعبیر امروزی صنایعی که با زیبایی سر و کار دارد. و چه خوب بود که محدود نمی‌شد.

اما هنرهای سنتی، هنرها و صنایع ظریفه‌ای هستند که در طول سده‌های متمادی با حفظ ریشه‌ها و سنتهای اصیل رشد کرده و مراحل شکل‌گیری خود را گذرانده و می‌گذرانند. در این هنرها، اعتقاد و پیشش و به



سنّتی هرگز نمی‌تواند زشت باشد، یک نشانه به اعتبار اینکه نمودار یک حقیقت متعالی است، هرگز زشت نیست. این است که هنر قدیم غالباً با جمال توأم است، بلکه هنرهای سنّتی همواره زیباست. به بیان دیگر، زیبایی در هنر سنّتی ذاتی است و هنر دینی بالذات زیباست. ویژگی هنر دینی نیز سنّتی بودن آن است و هنر دینی را همیشه می‌توان سنّتی گفت.

البته مقصود از سنّت در اینجا نه مجموعه آداب و رسوم و عادات متعارف است که به نحوی تقلیدی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، بلکه سنّت در اینجا به معنای تابعیت از قوانین الهی است و این قوانین الهی ثابت و لایتغیرند و مراد سنّت به معنای قرآنی کلمه است:

قَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا، وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا.

یعنی سنّت الهی تبدیل و تحویل ندارد. قوانینی است تبدیل‌ناپذیر که هنر دینی از آن تبعیت می‌کند. هرچند که متضمن نوآوری هم هست و لیکن نوآوری در قالب همان قوانین ازلی و ابدی است.

هنرمند سنّتی به جهت ایمانی که دارد و به جهت آن نوع معرفتی که از راه ایمان برای او حاصل شده به طور فطری و طبیعی لااقل از برخی از این اصول و قوانین آگاهی دارد و آنها را مورد غفلت قرار نمی‌دهد. علاوه بر آنچه اشاره شد، شاخص‌های هنرهای سنّتی عبارت است از:

۱- جنبه هنری داشته باشد، بویژه سنّتهای خاص هنری.

۲- جزء صنایع مستظرفه باشد.

۳- دارای اعتقاد و بینش و اندیشه باشد.

۴- حامل پیام و یک محصول فرهنگی باشد.

۵- محمل میراث فرهنگی و ریشه در تاریخ داشته باشد.

۶- کمک‌رسان به رشد و تعالی انسان باشد.

در هنرهای سنّتی، با توجه به دیدگاهها و ابزار و مواد طبقه‌بندیهای مختلفی را می‌توان ارائه داد. در یک نگاه کلی در هنر گذشته ما پنج شاخه وجود داشته است.

الف: اول شعر و ادبیات که با صورت کلام معانی را بیان می‌کند.

ب: دوم موسیقی که با نغمات و نواها و صدا معانی را بیان می‌کند.

ج: سوم معماری و هنرهای وابسته به آن.

د: چهارم نمایشهای سنّتی و آیینی.

ح: پنجم صنایع مستظرفه، که تمام رشته‌های هنرها غیر از شاخه‌های فوق در آن قرار می‌گیرد، چون نقاشی، نساجی و...

در صنایع مستظرفه رشته‌های عمده آن عبارت است از:

۱- طراحی سنّتی (نقشه‌کشی قالی و گلیم، تذهیب و تشعیر، نقش‌بندی و...)

۲- نگارگری

۳- نساجی (رنگ‌آمیزی و چاپ روی پارچه (قلمکار، کلافه‌ای، گره‌خورد، زری‌بافی، گلابتون‌سازی، مخمل‌بافی، ترمه‌بافی، دارایی بافی و...)

۴- سازسازی، معرق، منبت، مشبک، خاتم،

گره‌چینی، کنده‌کاری، نازک و... که عمده مواد تشکیل‌دهنده آن چوب است.

۵- فلزکاری و زرگری (قلمزنی، ملیله‌سازی، مشبک‌کاری، حکاکی روی فلزات، دواتگری، فیروزه‌کوبی، و مرصع‌کاری و...) که عمدتاً در ارتباط با فلزات هستند.

۶- سفال و کاشی (کاشی‌سازی، معرق‌کاشی، کاشی هفت‌رنگ، سفالگری...)

۷- زیراندازهای سنّتی (قالی، گلیم، گبه، سوزنی، سوماک، زیلو و...)

۸- جلدسازی و صحافی سنّتی (کاغذسازی، سوخت و ضریبی و...)

۹- آثار لاک‌روغنی

۱۰- حکاکی و حجاری

۱۱- خط و خوشنویسی

۱۲- شیشه‌گری (تراش روی شیشه، نقاشی روی شیشه...)

۱۳- سوزن‌دوزی، قلاب‌دوزی و قلاب‌بافی.

۱۴- رنگرزی سنّتی.

با شناخت اهمیت و جایگاه هنرهای سنّتی، شناسایی هر چه بیشتر این هنرها و شناخت و آگاهی از هنر اصیل و فرهنگ خود باید اقدام به پژوهش در هنرهای سنّتی شود.

خیال روی تو در هر طریق هم‌راه ماست

نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست